

مبانی و روش تفسیر المنار در بررسی امور خارق العاده

بی بی سادات رضی بهابادی*

شمسی اوjaقی**

چکیده

در قرون اخیر برای اثبات سازگاری اسلام با علم، تفسیرهای علمی شکل گرفت. برخی به تحلیل علمی و عقلی باورهای دینی روی آوردند. مفسران المنار با نگرشی خاص، خارق عادات را به دو قسم حقیقی و غیر حقیقی تقسیم کرده و معجزات را خارق عادات حقیقی شمرده اند. از نظر ایشان معجزه فعل مستقیم خداست و پیامبر در ایجاد آن نقش ندارد. آنها با اذعان به نظام علی و معلولی معجزات را به دو بخش تکوینی و روحانی شبه اکتسابی تقسیم کرده اند. مفسران المنار در ماهیت معجزه و تفسیر آیات مشتمل بر امور معجزات رویکردهای مختلف داشته اند. در مورد نوع معجزات حضرت موسی (ع) به ظاهر آیات پایبندند. وقوع بالفعل معجزات حضرت عیسی (ع) را منکر شده اند. عذابها، ولادت های خارق العاده و زنده شدن مردگان را بر اساس عقل تجربی تبیین و به نوعی در خارق عادت بودن آن تردید نموده اند. در این نوشتار روش مفسران المنار در نگرش به معجزات بررسی می شود.

واژگان کلیدی

المنار، خارق العاده، معجزه، رشید رضا، عبده.

b.razi@alzahra.ac.ir

sh.ojaghi@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۷/۴

*. دانشیار دانشگاه الزهراء (ع).

** دانش آموخته علوم قرآن و حدیث دانشگاه الزهراء (ع).

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۳/۱۸

طرح مسئله

در قرون اخیر طرح اشکالات و ایرادات مستشرقان و مخالفان داخلی و خارجی بر باورها و مفاهیم اسلامی، اندیشمندان مسلمان را برانگیخت تا با عقلانیت و ابزارهای علم جدید، به دفاع عقلانی از احکام اسلام و مفاهیم قرآن بپردازند (نفیسی، ۱۳۷۹: ۸۳) توضیح اینکه مستشرقان با بهره‌مندی از روش‌های نقد علمی و مباحث جدید علوم انسانی با بزرگ‌نمایی کاستی‌های جامعه مسلمانان و طرح شبهات کلامی، اندیشمندان اسلامی را به چالش کشاندند (همان: ۵۹) تا ثابت کنند اسلام غیر الهی و دستاوردی بشری است (همان: ۶۳ - ۶۰) این‌گونه مستشرقان و مبلغان مسیحیت که خود در غرب با این مناقشات و تهاجم عقلانیت به دین و دین‌داری مواجه بودند، با تعمیم آن به اسلام و مسلمانان، و به چالش کشاندن آنان، بذر تعارض علم و دین را که خاستگاه آن، غرب مسیحی بود و برای مسلمانان مصداقی نداشت؛ میان مسلمانان پراکندند. مسلمانان آگاه تلاش کردند تا با تبیین عقلانی مفاهیم دینی، به پیرایش دین از اندیشه‌های خرافی و باورهای نادرست اقدام نمایند و برای اینکه نشان دهند اسلام دینی عصری و هماهنگ با اقتضائات زمانه است و با علوم تجربی جدید مخالفت و ضدیت ندارد؛ به استخدام علوم در فهم قرآن اقدام نمودند. از این‌رو علم‌گرایی دامنگیر تفاسیر شد و تفسیرهای علمی برای اثبات سازگاری اسلام با علم شکل گرفت و برخی به تحلیل علمی و عقلی باورهای دینی روی آوردند.

امور خارق‌العاده و معجزات از جمله چالش‌های تفاسیر قرن چهاردهم است. هرچند بحث از معجزه و امکان وقوع آن از جهت ناسازگاری با اصل علیت و اصل سنخیت بین علت و معلول از دیرباز همواره مورد مناقشه بوده است؛ (احمدی، ۱۳۸۸: ۸۱) اما مشغله کلام در عصر جدید موجه سازی و معقولیت ایمان دینی و اعتقاد به دین و وجود خداوند است. و به جای امکان معجزه از معقولیت آن بحث می‌کند. (اوجبی، ۱۳۷۵: ۲۲۳) باید توجه داشت چگونگی جهت‌گیری و تعامل مفسر با مسائل و شرایط عصری، از جمله عوامل اثرگذار در تفسیر می‌باشد و به آن جهت می‌دهد (شاکر، ۱۳۷۹: ۵۳ - ۵۲)؛ از این‌رو در تحلیل امور خلاف عادت، یعنی پدیده‌هایی که برخلاف جریان عادی طبیعی به وقوع می‌پیوندد (مطهری، ۱۳۷۲: ۲۰۹) نیز نظرات گوناگونی پدید آمد. برخی مفسران «خارق عادات» را خلاف نظام عادی علی و معلولی تلقی کرده و معجزات را به اموری طبیعی تأویل نموده‌اند؛ اما برخی دیگر ضمن پابندی به ظاهر آیات، به منظور معقول نمودن «خارق عادات» برخی از موارد را به غیر ظاهر تأویل کرده‌اند.

تفسیر القرآن الحکیم مشهور به المنار از تفاسیر عقل‌گرای قرن چهاردهم و حاصل درس‌های تفسیر محمد عبده در الازهر است. رشید رضا بعد از عبده ادامه تفسیر آیات را پی گرفته است. (رشید رضا، ۱۳۹۳: ۵ / ۴۴۱)^۱

۱. تفسیر المنار در ۱۲ مجلد به چاپ رسیده است. محمد عبده تا آخر آیه ۱۲۵ سوره نساء را تفسیر نموده که پنج جلد از این تفسیر را شامل می‌شود. رشید رضا با درگذشت عبده ادامه تفسیر آیات را تا آیه ۵۲ سوره یوسف پی گرفته است (رشید رضا، ۱۳۹۳: ۵ / ۴۴۱) رشید رضا نگارش تفسیر عبده را نیز برعهده گرفت و در آن اعمال نظر نمود. در پنج مجلد نخست جز در مواردی که رشید رضا به نظر عبده و یا خودش تصریح نموده است، نظرات این دو به راحتی قابل تفکیک نیست؛

عبده با بهره‌گیری از نظرات علمی جدید در شرح آیات (ذهبی، ۱۴۱۶: ۲ / ۶۰۹) و با الهام از اندیشه‌های جدید غربی (شریف، ۱۳۷۰: ۴ / ۱۱۴ - ۱۰۶) به‌ویژه اندیشه‌های برخی از اصلاح‌طلبان پروتستان، بر آن شد تا اندیشه‌های نو را با مبانی تفکر اسلامی بیامیزد و نشان دهد که اسلام دینی مطابق موازین عقل و هماهنگ با مقتضیات و شرایط زمانه است. (عنایت، ۱۳۸۵: ۱۳۰)

مفسران المنار نیز با هدف تبیین عقلی و علمی آیات بیانگر معجزات و امور خارق‌العاده، دارای نگرشی خاص به این امور هستند. نظرات عبده و رشید رضا در المنار در این خصوص ذیل آیات بیانگر معجزات و امور خارق‌العاده به‌طور عام و در جلد یازدهم صفحات ۲۲۳ و ۲۴۳ و جلد نهم صفحات ۶۰ - ۴۵ به صورت خاص مطرح شده است؛ علاوه بر آن رشید رضا، مقداری از همان مطالب را در کتاب وحی محمدی صفحات ۲۵۰ - ۲۲۸ نیز آورده است. این مقاله تلاش دارد ضمن بررسی نگرش المنار در خصوص امور خارق‌عادت و معجزات به این پرسش‌ها پاسخ دهد که نگرش مفسران المنار به معجزات و امور خارق‌عادت چگونه است؟ و روش آنان در تفسیر آیات مشتمل بر امور خارق‌العاده چگونه است؟

پیشینه تحقیق

در مورد معجزات در تفسیر المنار پژوهش‌هایی به انجام رسیده است که هیچ یک نگاهی کل‌نگر به این موضوع ندارد و روش‌های مختلف المنار را با توجه به مبانی آن کشف ننموده است. کامل‌ترین اثر در این زمینه صفحات ۲۶۸ - ۲۵۶ کتاب عقل‌گرایی در تفاسیر قرن چهاردهم از شادی نفیسی است که در آن برخی مبانی المنار در تفسیر امور خارق‌العاده و مصادیقی از تفسیر آن ذکر شده است و در همین مشابَهت نیز تفاوت رویکرد وجود دارد. مقاله «المنار و تفسیر آیات بیانگر معجزات» نوشته علی اوسط باقری تنها به نقد و بررسی آیاتی پرداخته است که به زنده شدن معجزه‌آسای مردگان مربوط می‌شود. مقاله «منزلت و کاربرد عقل در چهار تفسیر سده اخیر» از علیرضا عقیلی رویکرد عقلی المنار به‌ویژه در رخدادهای خارق‌العاده را مورد نقد و بررسی قرار داده است. پس آثار مذکور تنها به بیان گوشه‌ای از مطالب پرداخته‌اند و مشابَهت اندکی با این پژوهش دارند. تلاش این پژوهش آن است تا نگرش مفسران المنار در خصوص امور خارق‌العاده را در دو بخش مبانی المنار در تفسیر امور خارق‌العاده و روش آن در تفسیر آیات مشتمل بر معجزه ارائه دهد. این پژوهش در کشف روش‌های سه‌گانه المنار در تفسیر آیات مشتمل بر معجزه دارای نوآوری است به‌ویژه آنکه این روش‌ها مبتنی بر مبانی مفسران آن تبیین شده است.

از این‌رو در نگارش این مقاله، واژه‌ای یکسان که بیانگر مؤلف این تفسیر باشد به کار نرفته است. البته مواردی که در المنار و کتاب وحی محمدی مشترک است را می‌توان نگرش رشید رضا تلقی کرد.

مبانی المنار در تفسیر امور خارق‌العاده و معجزات

در نگاه المنار امور خارق‌العاده اموری است که در ظاهر برخلاف سنت‌های شناخته شده و عادت‌های مألوف است. رشید رضا می‌نویسد: «آفرینش همه چیز در نظام تکوین به سبب قدرت اراده، اختیار و حکمت خداوند است و نظام هستی دارای قوانینی عام و به هم پیوسته است که در آن نظام اسباب و مسببات جاری است و هیچ تغییر و دگرگونی در قوانین هستی جای ندارد. معجزات اموری هستند که برخلاف قوانین جاری تحقق می‌یابند». (رشید رضا، ۱۳۹۳: ۱۱ / ۲۴۱)

مراد ما از مبانی، پیش‌فرض‌ها و اصول بنیادی است که هر نوع موضع‌گیری در خصوص آنها روش مفسر را در تفسیر معجزات، تحت تأثیر قرار می‌دهد. امکان وقوع خارق عادت ازجمله این مبانی است. از آنجا که مفسران المنار تنها خارق عادت حقیقی را معجزه می‌دانند هدف از معجزه، نقش پیامبر در معجزه و انواع معجزه از مبانی دیگری است که در این مقاله بررسی می‌گردد. پرداختن به مبانی عام این مفسران نظیر علم‌گرایی محمد عبده و رشید رضا، سلفی‌گرایی رشید رضا و ... مجال دیگری می‌طلبد.

الف) امکان وقوع خارق عادت

مفسران المنار در مقابل منکران خارق عادت و معجزه، ضمن اذعان به نظام علی و معلولی حاکم بر جهان (همان: ۲۴۱) انجام خارق عادات را از نظر عقل جایز می‌دانند؛ چراکه مستلزم اجتماع و یا ارتفاع نقیضین نمی‌شود. امور خارق عادت به قدرت خدا به دست پیامبر محقق می‌شود، و مطابق ظاهر آیات ایمان به آنها واجب است (همان: ۱ / ۳۱۵ - ۳۱۴) صاحب المنار به برخی اعمال غیرعادی مرتاض‌ها برخلاف سنت‌ها و قوانین عمومی حیات انجام می‌پذیرد، اشاره کرده و بیان می‌دارد با وقوع این اعمال جایی برای انکار امور خارق‌العاده نیست. پس نمی‌توان کار خدا را انکار نمود؛ زیرا به سبب قدرت خودش مخالف سنت‌ها عمل می‌کند. او واضح این نظام است و با مشیت و قدرت خودش برخلاف همین نظام عملی انجام می‌دهد و این با حکمت او منافات ندارد. تبیین عقلی و علمی معجزات در المنار در همین راستا صورت می‌گیرد. (همان: ۱۱ / ۲۳۲ - ۲۳۰ و ۲۴۱ - ۲۳۹)

ب) معجزه، خارق عادت حقیقی

از نگاه المنار تنها معجزات خارق عادت حقیقیند. از مهم‌ترین امور خارق عادت معجزه است که امری خلاف عادت و مطابق با ادعا و همراه با مبارزه طلبی است و خلق از آوردن نظیر آن ناتوانند (حلی، ۱۴۱۷: ۸۷) در این تفسیر از معجزات بیشتر با عنوان «آیات الکونیه» یاد شده است. (رشید رضا، ۱۳۹۳: ۱ / ۳۴۲؛ ۱۱ / ۱۵۹، ۱۶۱ و ۲۲۳ و ۱۲ / ۵۰ و ۲۰۹ - ۲۰۸)

رشید رضا در مورد راه شناخت معجزات بیان می‌دارد که معجزات صرفاً به وسیله قرآن و از طریق نص صریح ثابت می‌شود. براساس نصوص قرآن معجزات اندکی از پیامبران ثابت شده است. (همان: ۱۱ / ۲۴۰ - ۲۳۹ و ۲۵۰ - ۲۴۹)

تلقی معجزه به عنوان تنها خارق عادت حقیقی از آنجا ناشی می‌شود که *المنار* امور خارق عادت را به دو قسم حقیقی و صوری یا کسبی تقسیم کرده است.^۱ وی معتقد است برخی از امور خارق عادت دارای علل و اسباب نهانی است که برای توده مردم ناشناخته‌اند، بعضی از آنها نیز علمی است که با تعلیمات خاصی فرامی‌گیرند. منشأ برخی از این امور نیز از قدرت نفس است و نفوس نیرومند با تسلط بر نفس‌ها و اراده‌های ضعیف بر آنها اثر می‌گذارند. این‌ها امور خارق عادت صوری و غیر حقیقی هستند. رشید رضا معتقد است چون سحر از راه تعلیم و تمرین به دست می‌آید و در عمل تکرار می‌شود امری عادی است. (رشید رضا، ۱۳۹۳: ۱ / ۴۰۱: ۴۶ - ۴۵ و ۱۱ / ۲۲۸)

گرچه رشید رضا به صراحت نظرش را در خصوص کرامت بیان نکرده اما از آنجا که وی صرفاً معجزات را خارق عادت حقیقی می‌داند، (همان: ۱۱ / ۲۳۲ - ۲۲۶)، به نظر می‌رسد کرامت را خارق عادت غیر حقیقی دانسته است. وی اصل در کرامت را اخفا و کتمان می‌داند. همچنین بیان می‌کند از نظر صوفیه و متکلمان توالی و تکرار و آشکار کردن کرامات منع شده است؛ چراکه کرامت خرق عادت است و اگر تکرار شود عادت می‌شود. (همان: ۲۳۵ - ۲۲۸) به طور کلی در این نگرش امور خارق عادت سه دسته می‌شود: یک قسم خارق عادت حقیقی و غیر اکتسابی است و آن معجزات تکوینی است؛ مانند معجزات موسی علیه السلام دسته دیگر خارق عاداتی شبه اکتسابی است که علتی غیر مادی براساس قوانین عالم ارواح دارد؛ نظیر معجزات عیسی علیه السلام، دسته دیگر مانند اعمال هندوان و صوفیان اکتسابی است، که با تمرین و ممارست به دست می‌آید. (همان: ۲۳۵ - ۲۲۵)

ج) هدف از ارائه معجزه

در خصوص دلالت معجزه اندیشمندان دیدگاه یکسانی ندارند. بیشتر متکلمان مسلمان هدف از معجزات را گواه و نشانه‌ای بر راستی رسولان خدا دانسته‌اند (ایبجی، ۱۴۱۷: ۳ / ۲۹۹؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱ / ۸۴ - ۸۳؛ سبحانی، بی‌تا: ۲۵۴) برخی معجزه را دلیلی بر اثبات وجود خداوند عنوان کرده‌اند، برخی نیز معجزه را گواهی بر راستی آموزه‌های پیامبران تلقی نموده‌اند (دهقانی‌نژاد، ۱۳۹۰: ۵۲ - ۵۱) رشید رضا معتقد است خداوند به منظور اتمام حجت بر ملل و اقوام، راهنمایی مستعدان هدایت و اتمام حجت بر منکران و مخالفان معاندی

۱ برخی امور خارق العاده را بر مبنای علل و مبادی به سه دسته برخورداری از علت مادی محسوس، علت مادی نامحسوس و علت غیرمادی نامحسوس تقسیم نموده‌اند (جوادی آملی، ۱۳۷۸: ۵ / ۶۹۵) تقسیم دیگر بر مبنای منبع صدور این امور است که به الله و یا به نیروهای نفسانی و شیطانی مستند باشد از این جهت به امور خارق العاده الهی و غیرالهی تقسیم می‌گردد. (مصباح یزدی، ۱۳۷۸: ۲ - ۱ / ۲۶۵)

که کیفر و عقوبت بر آنها محقق می‌شود، پیامبران خود را با معجزات تأیید نمود. بنابراین معجزه برای تأیید رسالت و اتمام حجت لازم است. وی می‌افزاید پیامبران صرفاً در صورت ضرورت مانند طلب باران از خداوند درخواست خارق عادت می‌کردند. (رشید رضا، ۱۳۹۳: ۱۱ / ۲۲۷ و ۲۳۳)

مفسر المنار در جای دیگر سه هدف برای معجزات برشمرده است: ۱. معجزات دلیلی حسی بر اختیار خداوند است که تمام هستی و نظام آفرینش تسلیم اراده و قدرت مطلقه اوست. ۲. معجزه دلیلی بر راستی ادعای پیامبران است. ۳. دیدن آنها عقل بشر را به وسعت دایره ممکنات راهنمایی کرده و به آن می‌آموزد که هرچه غیر مألوف است محال نشمارد (همان: ۲۴۲ و ۲۵۳) به نظر می‌رسد مورد اول بیانگر موضع کلامی رشید رضا می‌باشد، چراکه وهابیت در تبیین معجزات همواره با تأکید بر اراده و قدرت مطلقه خداوند تلاش دارد تا نقش پیامبران را در معجزات انکار کند. همچنین وی با ذکر مورد سوم تلاش کرده موضع خود را در برابر علم‌زدگان منکر معجزه بیان کند.

د) نقش پیامبر در معجزه

در خصوص علت فاعلی معجزه به‌طور کلی دو نگرش وجود دارد، بیشتر اندیشمندان خدا را فاعل معجزه می‌دانند (قدردان ملکی، ۱۳۸۰: ۵۳ - ۴۸) و معتقدند معجزه فعل مستقیم خداست و خداوند به‌طور مستقیم آن را ایجاد می‌کند (قاضی جرجانی، ۱۳۲۵: ۲۲۲؛ رشید رضا، ۱۳۹۳: ۱۱ / ۲۲۶ - ۲۲۵ و ۲۳۲ - ۲۳۱) اما بعضی دیگر اعتقاد دارند براساس قانون علیت و معلولیت تمامی پدیده‌ها اعم از عادی و غیرعادی دارای علت است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱ / ۲۷ و ۸۰ - ۷۹ و ۲ - ۱ / ۲۲۰)، از این‌رو برای معجزات پیامبران سه علت بیان شده که عبارت است از: علل طبیعی ناشناخته، ملائکه و موجودات مجرد از ماده، نفس پیامبران و اولیا (سبحانی، ۱۴۱۰: ۲ / ۷۲ - ۷۱) مفسر المنار عنوان می‌کند که خلاف عادات حقیقی فراتر از این کارهای عجیب و ساختگی است؛ هیچ بشری نمی‌تواند این امور را با تحصیل و ریاضت کسب نماید. پیامبران نیز هیچ‌گونه اثر و نقشی در انجام معجزات ندارند؛ از این رو وی معجزات را فعل خداوند تلقی نموده و منشأ صدور معجزات را صرفاً خدا دانسته و فاعلیت و نقش پیامبران را در این امور نفی می‌کند. وی ترس موسی (ع) را هنگام تبدیل شدن عصا به مار دلیلی بر ادعای خود عنوان می‌کند. (رشید رضا، ۱۳۹۳: ۱۱ / ۲۲۶ - ۲۲۵ و ۲۳۲ - ۲۳۱) مفسر المنار در خصوص اسباب معجزات و امور خارق عادت اذعان می‌دارد برخی اعتقاد دارند خارق عادات دارای اسباب نهان روحی است و خداوند امت‌ها را بر آن آگاه نکرده است، بلکه آن را به پیامبران اختصاص داده است. مطابق نظر مشهور خداوند این امور را بدون اسباب به وجود می‌آورد تا نشان دهد سنت‌ها و نوامیس، حاکم بر واضع و مدبر آن نیستند؛ بلکه خداوند حاکم بر سنت‌ها است و در آنها تصرف می‌کند (همان: ۱ / ۳۱۵) آیاتی که برخلاف سنت‌های مألوف بشرند، اندک است، اما در نزد بیشتر مردم، بیشترین دلالت را بر اختیار خدا در تمامی خلق دارد. قدرت و مشیت خدا به سنت‌های آفرینش که نظام هستی بر آن

استوار است وابسته نیست و هرگاه حکمتش اقتضا کند خدا برخلاف آن سنت‌ها عمل می‌کند. (همان: ۱۱ / ۲۲۳)

رشید رضا کسانی را که اعتقاد دارند پیامبران و صالحان برخلاف سنت‌های خدا در خلق تصرف می‌کنند منکر معجزات دانسته و می‌نویسد: اینان در معجزات برای خدا شریک قائلند، و در چیزی که مخصوص خداست دیگری را جانشین خدا قرار می‌دهند. مفسر المنار با خرافی و شرک دانستن این اعتقاد، (همان: ۲۲۹ - ۲۲۸) بیان می‌کند تصرف در امور از راهی غیر از اسباب و مسببات، خاص پروردگار و خالق هستی است. اصل در ایجاد پدیده‌های عالم این است که پدیده‌ها مطابق نظام علیت و معلولیت به وجود آید. علم هم ما را به سنت‌های خدا دلالت و راهنمایی می‌کند. وحی نیز از عدم دگرگونی و تغییرناپذیری سنت‌ها به ما خبر می‌دهد. پس هر چه از ایجاد پدیده‌ای برخلاف سنت‌ها و قوانین این نظام خبر دهد در اصل دروغ است. (همان: ۲۳۸ و ۲۴۷)

مفسر المنار اذعان می‌دارد براساس قرآن، وظیفه پیامبران، تبلیغ و ارشاد بندگان و تنفیذ احکام شرع در میان آنها با عدالت و مساوات است. خداوند به آنها مجوز و توانایی تصرف عملی در خلق را نداده است. اگر پیامبران از قدرت تصرف در تکوین برخوردار بودند، نزدیکان خود مانند پدر، فرزند و همسر را هدایت می‌کردند، این که نوح نتوانست فرزند کافرش را هدایت کند و نجات دهد، یا پیامبر بر عمویش ابولهب تأثیر نگذاشت، دلیل بر این است که پیامبران توانایی تصرف در هستی را ندارند. پس چگونه غیر انبیا یعنی اولیا و صالحان دارای این قدرت می‌باشند (همان: ۲۳۰ - ۲۲۹ و ۲۳۷) رشید رضا به سبب همین اعتقاد، خارق عادت بودن رزق برای مریم علیها السلام را انکار کرده است. (همان: ۳ / ۲۹۳)

رشید رضا در این راستا با استناد به آیه ۵۰ سوره انعام^۱ عنوان می‌کند: این آیه قدرت تصرف در خلق را به عنوان یک توانایی فراگیری از رسول نفی می‌کند، و نیز علم غیب را هم به این معنا از او نفی می‌کند، مگر آنچه را که خدا از راه وحی به او داده و مربوط به وظیفه رسالت اوست. (همان: ۹ / ۵۱۳)

این مفسر خزائن در آیه را ناظر به قدرت خدا دانسته و می‌افزاید: علم و قدرت از صفات ذات پروردگار است، غیر از خدا کسی نمی‌تواند برخلاف اسباب عمل کند و یا از آینده خبر دهد. این آیه دو صفت علم غیب و قدرت را که ویژه خداوند است، از پیامبر نفی می‌نماید. حال آنکه خداوند قدرت تصرف در اسباب را به پیامبر صلی الله علیه و آله نداده است، قطعاً دیگران از آن بی بهره‌اند؛ زیرا تصرف در اسباب به سبب قدرت ذاتی خداست. علم غیب نیز ویژه خداست و محال است که دیگران در این امور شریک خدا شوند. (همان: ۷ / ۴۲۵)

رشید رضا همچنین در این راستا با استناد به آیه ۱۸۸ سوره اعراف^۲ عنوان می‌کند: «آیه امتیاز پیامبر را بر

۱. قُلْ لَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبُ وَلَا أَقُولُ لَكُمْ إِنِّي مَلَكٌ إِنَّا أَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ أَفَلَا تَتَفَكَّرُونَ.

۲. قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ وَلَوْ كُنْتُ أَعْلَمُ الْغَيْبُ لَاسْتَكْثَرْتُ مِنَ الْخَيْرِ وَمَا مَسَّنِيَ السُّوءُ إِنْ أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ وَبَشِيرٌ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ.

سایرین در تبلیغ منحصر می‌کند و علم به غیب را از او نفی می‌کند» (همان: ۹ / ۵۱۴) *المنار* مطرح می‌کند: «آیات بسیاری وظیفه رسول را در انداز و تبشیر و یا یکی از آن دو منحصر کرده است. سیاق این آیات اثبات بعد از نفی است، بعضی نیز با حصر انما آمده است. همه آنها نصوصی قطعی الدلاله هستند. اما با وجود این همه تأکید، برخی از افراد، پیامبران و صالحان را در ربوبیت و افعال خدا شریک قرار می‌دهند. حال آنکه خدا تعلیم و تربیت را وظیفه پیامبران دانسته است». (همان: ۵۱۵ و ۱۱ / ۲۳۷)

بررسی: لازم به ذکر است *المنار* با رویکرد کلامی اشاعره و متأثر از علم‌گرایی حاکم بر عصر و عقاید ابن تیمیه پاره‌ای از امور خلاف عادت را تأویل کرده است (عقیلی، ۱۳۷۵: ۲۳۸) در همین راستا معجزه را کار خدا دانسته و معتقد است دخالت پیامبر در معجزه در حدّ یک وسیله و ابزار است. این نگرش او مورد پذیرش همه اندیشمندان مسلمان نیست.

علامه طباطبایی معتقد است اراده، خلق و احیاء از صفات فعل خداست، نه صفات ذات و آنکه بشر بدان دسترسی ندارد ذات متعالیه خداوند است (ر.ک: طه / ۱۱۰؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲ / ۳۷۰) وی در رد نگرش کسانی که نقش پیامبر را در معجزه انکار می‌کنند، می‌فرماید: اشکال این مفسران آن است که پیامبران را از جهت تلقی معارف الهی و مصدريت و تأثیر نفوس آنها در امور خارق عادت با اشخاص عادی مقایسه کرده‌اند. (همان: ۳۷۲) به دلالت قرآن و نیز به موجب اعتبارات عقلی معجزه کار پیامبران است. بدین معنا که معجزه به قدرت و اراده پیامبری که صاحب معجزه است انجام می‌شود و این قدرت و اراده خارق عادت را خدا به او تفویض کرده است. به عبارتی خداوند از مجرای اراده پیامبر این امر را انجام می‌دهد. این نظریه هیچ منافاتی با توحید ندارد. بنابراین اگر کسی قائل شود پیامبر قدرت و اراده‌ای مستقل از قدرت و اراده خدا دارد و می‌تواند معجزه را بدون اذن خدا انجام دهد، مشرک است. (مطهری، ۱۳۸۷: ۴ / ۳۹۶ - ۳۹۴)

رشید رضا آیاتی مثل «إِن أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ وَبَشِيرٌ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ» (اعراف / ۱۸۸) را ناظر به نفی علم غیب به‌طور مطلق از پیامبران دانسته است؛ اما مفسران دیگر با بینشی صحیح نسبت به آیات قرآن معتقدند، آیه فوق علم بالذات و مستقل را از پیامبر نفی می‌کند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۷ / ۴۶) طبق فرموده قرآن (جن / ۲۷ - ۲۶) خداوند دانش‌های پیامبر نسبت به امور غیبی و نهانی را در اختیار وی گذاشته است (همان: ۴۷) باید افزود تعصبات شدید سلفی که از جمله کاستی‌های تفسیر *المنار* است از باورهای رشید رضاست که در جای جای این تفسیر خلأهایی را ایجاد نموده است. (اسلامی، ۱۳۷۵: ۲۷۳)

ه) انواع معجزه

مفسر *المنار* با تأکید بر اینکه تمامی معجزات از جانب خدای متعال است و پیامبران در تحصیل آن نقشی ندارند؛ معجزات را براساس منشأ و مظهر آن به دو بخش تکوینی و روحانی شبه اکتسابی تقسیم می‌کند

اذعان می‌دارد بخشی از معجزات که برخلاف سنت‌های الهی و شبیه مستثنیات قوانین بشری است و اکتسابی نیست؛ معجزات تکوینی است. توضیح اینکه سنت الهی شناخته شده‌ای وجود ندارد که این‌گونه معجزات براساس آن صورت گیرد. این نوع معجزات شبیه احکام استثنایی در قوانین حکومتی یا اراده موقتی پادشاهان برای مصلحتی ویژه است. دسته دوم معجزات مطابق سنت الهی واقع می‌شود اما سنت روحانی نه مادی. این‌گونه معجزات که برخلاف سنت‌های معروف و شناخته شده در میان مردم است، از قبیل خلاف عادات اکتسابی به‌شمار می‌آید. وی بیان می‌دارد این دسته از معجزات براساس سنت خداوند در عالم ارواح پدید می‌آیند. المنار با ارائه تفسیر خاصی از معجزات، معجزات حضرت موسی (ع) را معجزات تکوینی، و معجزات حضرت عیسی (ع) را معجزات روحانی و غیر مادی شمرده است. (رشید رضا، ۱۳۹۳: ۱۱ / ۲۳۴ - ۲۳۳ و ۲۴۲ - ۲۴۱) رشید رضا عنوان می‌کند، معجزاتی که خدا موسی (ع) را بدان تأیید کرد و قرآن آن را اثبات کرده نظیر معجزات نه‌گانه در مصر با قدرت محض خداست، و موسی (ع) هیچ یک از آن را به‌طور حقیقی و یا صوری تحصیل نکرده است. وی معتقد است خداوند فاعل معجزات موسی (ع) هنگام خروج از مصر و در زمان سرگردانی در بیابان است و این‌گونه معجزات علت و سببی ندارد مگر آنچه را که خدا به موسی (ع) امر کرد، یعنی معجزه بزرگی که با زدن عصای موسی (ع) به دریا و یا سنگ محقق شد. مفهوم این سخن وی آن است که عصا سبب شکافتن دریا و جوشیدن چشمه از سنگ است، و با بیان فوق که معجزات علت و سببی ندارد در تنافی است. همچنین وی بیان می‌کند معجزات تکوینی بیشتر بر قدرت، مشیت و اختیار خدا در افعالش دلالت دارد و برخلاف نظام علی و معلولی جاری در افعال است (همان: ۲۳۵ - ۲۳۳ و ۲۴۱) مفسر المنار معجزه صالح (ع) را نیز همانند معجزه موسی (ع) حقیقی دانسته و بنا بر مذهب کلامی خود در تبیین آیت، آن را فعل خدا دانسته و معتقد است نفس پیامبر در صدور آن نقشی ندارد. (همان: ۵۰۲ / ۸ - ۵۰۱)

وی بخش دیگری از معجزات را براساس سنت الهی روحانی و غیرمادی عنوان کرده است و معتقد است معجزاتی که خدا، مسیح (ع) را بدان تأیید کرده خلاف عاداتی شبه اکتسابی است، که او تمامی آن را براساس سنت خدا در عالم غیر مادی ارواح آشکار کرده بود، همان‌گونه که آفرینش وی نیز چنین بود. در نگاه المنار، روح قوی عیسی (ع) و توجه قلبی او به خدا و دعا سبب روحانی زنده شدن مردگان بود. تفاوت بین عیسی (ع) و امور روحانی صوفیان مسلمان و هندو این است که روحانیت او نیرومندتر و کامل‌تر است؛ همچنین عمل او اکتسابی نبوده بلکه در اصل خدا برای او این معجزه را خلق کرد. (همان: ۱۱ / ۲۳۴ و ۲۴۲) به بیان دیگر وی معجزات موسی (ع) را براساس قدرت محض خدا و معجزات مسیح (ع) را مطابق قوانین عالم غیر مادی می‌داند.

در این تقسیم‌بندی المنار، بر معجزات حضرت موسی (ع) و حضرت عیسی (ع) تأکید ویژه‌ای شده است زیرا قرآن کریم به بیان داستان‌های حضرت موسی (ع) عنایت خاصی دارد و این ملت یهود بودند که به دفعات درخواست معجزه می‌کردند. همچنین معجزات حضرت موسی و عیسی (ع) بیشتر در سوره‌های نخست

قرآن آمده است که بالطبع به دلیل ناتمام ماندن تفسیر المنار مجالی برای پرداختن به معجزات سایر انبیا نبوده است.

به طور کلی در المنار رویکرد واحدی در مورد سبب معجزات وجود ندارد. المنار برخی معجزات مانند معجزات موسی (ع) را تکوینی می‌نامد و صرفاً خدا را فاعل آن می‌داند. از نگاه این تفسیر برخی دیگر از معجزات دارای علتی روحانی و غیر مادی است؛ نظیر آفرینش مسیح (ع) روحی متمثل به فردی انسانی، سبب بارداری مریم و تولد مسیح شد. مفسران المنار در خصوص برخی از امور خارق عادت نظیر عذاب‌هایی که بر مردم عصیانگر نازل شده به دنبال یافتن علتی طبیعی و عادی هستند.

روش مفسران المنار در تفسیر آیات مشتمل بر امور خارق عادت

با بررسی آیات مشتمل بر امور خارق عادت در تفسیر المنار نشان می‌دهد که مفسران المنار با توجه به مبانی خود در بیان چستی معجزه، در تفسیر این آیات رویکردی واحد نداشته‌اند؛ در تفسیر برخی از این آیات به ظاهر آن پایبند بوده و از تأویل آن اجتناب نموده‌اند. برخی از معجزات را برخلاف ظاهر تأویل کرده‌اند بدین معنا که یا وقوع بالفعل آن را منکر شده‌اند و یا آن را بر اساس عقل تجربی تبیین نموده‌اند. رویکردهای سه‌گانه تفسیر المنار در تفسیر این آیات عبارت است از:

الف) پایبندی به ظاهر آیه

مفسران المنار خدا را فاعل مباشر بیشتر معجزات موسی (ع) دانسته و در تفسیر آن به ظاهر آیه پایبند بوده و آن را تأویل نکرده‌اند. آنها تبدیل شدن عصا به مار را حقیقی دانسته (همان: ۹ / ۴۴ و ۶۹) و تابان و درخشنده شدن دست موسی (ع) را هم تأویل نکرده‌اند (همان: ۴۴ - ۴۳) عذاب‌های هفت‌گانه مانند طوفان، ملخ، قمل، قورباغه، خون، قحطی و کمبود میوه (اعراف / ۱۳۳ - ۱۳۰) را از جمله معجزات موسی (ع) شمرده‌اند (همان: ۹۲ - ۸۸) آنان به معجزه بودن ابرهای سایه گستر و نزول من و سلوی (همان: ۱ / ۳۲۳ - ۳۲۲ و ۹ / ۳۶۹)، و نیز به جوشیدن چشمه از سنگ با ضربه عصا تصریح نموده‌اند (همان: ۱ / ۳۲۶) مفسران المنار با اشاره به نظر سید احمدخان بدون نام بردن از وی که شکافته شدن دریا را به جزر و مد دریا تأویل کرده است (هندی، ۱۳۳۴: بخش اول، ۱۳۹ - ۱۰۸)، نظرش را تخطئه کرده و در رد نظریه تأویل به جزر و مد، به معجزه بودن این پدیده اذعان نموده‌اند (رشید رضا، ۱۳۹۳: ۱ / ۳۱۶ - ۳۱۴) اما آنها در خصوص کوه شدن کوه طور نظری هماهنگ ندارند. رشید رضا اذعان کرده است عبده براساس سیاق کلام، رفع طور را معجزه می‌داند (همان: ۱ / ۳۴۲) اما خود وی کوه شدن طور را انکار کرده و عنوان می‌کند زمین لرزه و سایه مرتفع کوه سبب ترس مردم شده است (همان: ۱ / ۳۴۳ - ۳۴۲ و ۹ / ۳۸۶ - ۳۸۵) به نظر می‌رسد وی در این خصوص به سید

احمدخان اقتدا کرده است (هندی، ۱۳۳۴: بخش اول، ۱۵۵ - ۱۵۳) در المنار دو معجزه موسی علیه السلام بسان سایر معجزاتی که در خصوص زنده شدن مردگان است تأویل شده است: زنده شدن مقتول که در (بقره / ۷۲) بدان اشاره شده (رشید رضا، ۱۳۹۳: ۱ / ۳۵۱ - ۳۴۸)، و مردن با صاعقه و زنده شدن دوباره که در سوره های (بقره / ۵۶ - ۵۵: اعراف / ۱۵۵؛ نساء / ۱۵۳) از آن یاد شده است. (همان: ۱ / ۳۲۲ - ۳۱۹ و ۹ / ۲۱۸ - ۲۱۵)

ب) انکار وقوع بالفعل

برخی معتقدند مفسران المنار در تفسیر خارق عادات هیچ یک از معجزات پیامبران را که نشانه صدق رسالتشان بوده است، تأویل و انکار نکرده اند (نفیسی، ۱۳۷۹: ۲۶۲) اما این نظر به صواب نزدیک نیست. مفسران المنار، بنا بر مبنای انکار نقش پیامبر صلی الله علیه و آله در انجام معجزه در تفسیر معجزات حضرت عیسی علیه السلام متفاوت از معجزات حضرت موسی علیه السلام عمل کرده اند بلکه آنها معجزات موسی علیه السلام را برخلاف سنت های الهی و بدون علت مادی شمرده اند، از این رو، به دنبال سبب و توجیهی برای آن نیستند، چراکه خدا را فاعل آن می دانند؛ اما معجزات عیسی علیه السلام را غیر مادی و روحانی شمرده اند که مطابق سنت ها و قوانین خداوند در عالم ارواح انجام شده است (رشید رضا، ۱۳۹۳: ۱۱ / ۲۳۵ - ۲۳۳) المنار با این نگرش معجزات مسیح علیه السلام را برخلاف ظاهر آیه تأویل نموده، و تحقق خارجی آن را نفی کرده است. به نظر می رسد این تغییر نگرش ناشی از این باشد که خداوند در بیان معجزات حضرت عیسی علیه السلام به صراحت به نقش فاعلی حضرت عیسی علیه السلام در معجزات تأکید کرده است: «من نشانه ای برای شما از جانب پروردگارتان آورده ام، من از گل برای شما چیزی به صورت پرند می سازم، پس در آن می دمم که به اراده خداوند پرند می گردد، و کور مادرزاد و پیس را بهبود می بخشم و مردگان را به اراده خداوند زنده می کنم، و شما را از آنچه می خورید و آنچه در خانه های تان ذخیره می کنید خبر می دهم». (آل عمران / ۴۹)

همان طور که گذشت مفسران المنار نقش پیامبر در انجام معجزه را به شدت مورد انکار قرار می دهند اما ظاهر این آیات به نقش عیسی علیه السلام در انجام معجزه تأکید دارد از این رو، آنان راه میانه ای را انتخاب کرده و وقوع بالفعل این معجزات را انکار کرده اند. رشید رضا با بیان نظر عبده در این خصوص عنوان کرده است از ظاهر آیه نمی توان استنباط کرد که حضرت مسیح علیه السلام چنین کارهایی را انجام داده است. و از نظر ما نقل صحیحی نیز که بیانگر محقق شدن این امر باشد وجود ندارد. این توانایی ها بالقوه در آن حضرت موجود بود و خدا قدرت بر این کارها را را برای تحدی در اختیار عیسی علیه السلام قرار داد اما وی از آن قدرت استفاده نکرد و آن کارها را انجام نداد. پس تحقق عملی نیافت. نهایت چیزی که ما از آن می فهمیم این است که خداوند در آن رازی را قرار داد. (همان: ۳ / ۳۱۱) رشید رضا در ادامه در توضیح نظر عبده اذعان می دارد اما شاید از آیه (مائده / ۱۱۰ - ۱۰۹) بتوان وقوع معجزه را استنباط نمود. مطابق آیه مذکور خداوند در روز قیامت متذکر

نعمت‌های خود به عیسی علیه السلام می‌شود. از جمله این نعمت‌ها معجزات آن حضرت است. براساس آیه مزبور خداوند همه آن کارها را متعلق نعمت قرار داد و اذن به وقوع آن داد. مگر اینکه در توجیه آن گفته شود: در صورتی که مردم از تو درخواست نمودند و نیاز به تحدی بود این معجزات را انجام دهی، که این نیز برخلاف ظاهر آیه است. (رشید رضا، ۱۳۹۳: ۳ / ۳۱۲) رشید رضا در جای دیگر در تفسیر سوره مائده ذیل آیه مزبور عنوان می‌کند در اینجا خداوند می‌فرماید: تو بر این امور قدرت پیدا کردی ... و تو نیز این کار را انجام دادی. وی در ادامه می‌افزاید در تفسیر آیه‌ای نظیر همین آیه در سوره آل عمران، عبده گفت خداوند این قدرت را به عیسی علیه السلام داد اما او این کار را انجام نداد، و ما نیز آن را با اشاره به دلالت آیه سوره مائده مبنی بر وقوع غیر حتمی آن اصلاح کردیم (همان: ۷ / ۲۴۵) به نظر می‌رسد رشید رضا بین پذیرش ظاهر آیات، و نظر عبده در این خصوص، مردد است. وی ضمن پذیرفتن نظر عبده، در مواجهه با آیاتی در این باره در سوره مائده، هرگونه توجیهی را در این خصوص برخلاف ظاهر آیه می‌یابد، آنگاه میان رد و یا اثبات وقوع معجزات مردد می‌ماند. این تزلزل و تردید در کلام وی ذیل آیات مزبور محسوس است.

ج) تبیین معجزات تحت عقل تجربی

رشید رضا در رویارویی با منکران مادی گرای معجزه، امکان عقلی و علمی آن را مطرح کرده و بیان می‌دارد جایی که عقل اقتضا کند، تحقق امور را برخلاف سنت‌ها و قوانین ثابت و رایج در نظام مسببات تصدیق نمی‌کنیم، البته اگر امور خارق عادت به‌طور قطعی ثابت شود و احتمال تأویل آن هم نرود، آن را می‌پذیریم (همان: ۱۱ / ۲۳۲) وی ثبوت قطعی معجزات را نیز صرفاً از طریق قرآن می‌داند (همان: ۲۴۰ - ۲۳۹ و ۲۴۹) و در تبیین عقلی این امور نیز به بحث‌های فلسفی نمی‌پردازد؛ بلکه متأثر از روح علم‌گرایی حاکم بر عصر، با معیار علوم تجربی در جستجو و تبیین علل مادی برای پدیده‌های خارق‌العاده است. رشید رضا در این راستا معتقد است با پیشرفت علوم، علت و سبب بسیاری از اموری که توده مردم خارق عادت می‌انگاشتند، معلوم شده است، از این‌رو، این امور خارق حقیقی نیستند. خارق حقیقی صرفاً معجزات است که فرا بشری است. (همان: ۲۲۶ - ۲۲۵ و ۲۳۳) و تحقق آن برخلاف قوانین جاری است (همان: ۲۴۱) و مطابق نظر مشهور خداوند این امور را بدون اسباب به وجود می‌آورد. (همان: ۱ / ۳۱۵)

همان‌گونه که پیشتر بیان شد از نگاه رشید رضا، معجزات موسی علیه السلام تکوینی و برخلاف قوانین جاری است. فاعل آن صرفاً خداوند است و احتمال سببی عادی برای آن نمی‌رود. اما معجزات مسیح علیه السلام خارق عادت مطابق قوانین عالم ارواح است که به علت آن می‌توان دست یافت. تحصیل این امور نیز با آگاهی به قوانین غیرمادی، ریاضت و تمرین مقدور می‌باشد. (همان: ۱۱ / ۲۳۵ - ۲۳۳ و ۲۴۲)

پس صاحبان المنار معجزات تکوینی را تأویل نمی‌کند؛ چراکه بیانگر قدرت و فعل خدا می‌داند که بدون سبب محقق می‌شود، اما آنان برخی امور خارق‌العاده نظیر عذابها را مطابق علوم تجربی تأویل می‌نمایند.

برخلاف این دیدگاه از نظر علامه طباطبائی، معجزه امری غیر عادی است که سبب آن همواره غالب و قاهر است (طباطبائی، ۱۴۱۷: ۱ / ۸۲) علم نیز نمی تواند این امور را، انکار کند، چراکه معجزات و خارق عادات منشأ غیر مادی و ماورای طبیعی دارد و از دایره شمول علم خارج است. (همان: ۷۵)

امور خارق عادت را که المنار تأویل نموده، عبارت است از:

۱. عذاب ها

المنار با وجود پذیرش اصل عذاب های وارد بر اقوام سرکش و عصیانگر در برخی موارد تلاش دارد با تبیین علمی عذاب، و بیان احتمال وجود اسباب عادی در ایجاد آن، به نوعی در خارق عادت بودن آن القا تردید نماید.

الف) عذاب صاعقه: از جمله تلاش های صاحبان *المنار* در این راستا، تبیین علمی عذاب صاعقه وارد شده بر قوم ثمود (اعراف / ۷۸؛ هود / ۶۷؛ فصلت / ۱۷) است (رشید رضا، ۱۹۳۹: ۸ / ۵۰۷ - ۵۰۶) تلاش آنها در جهت معقول نمودن امور خارق عادت سبب شده تا آنجا که امکان دارد از پذیرش امور عینی و نامأنوس خودداری نمایند و به تأویل برخی از این امور اقدام کنند. صاحب *المنار* از مجموع بیانات قرآن در سوره های مختلف درباره عذاب های وارده نتیجه می گیرد صیحه همان صدای صاعقه است. پس خداوند صاعقه را بر ثمود و مدین فرستاد که در نتیجه آن صدای شدیدی برخاست و از شدت آن زمین لرزید و آنها همانند جسد های خشکیده، بی جان بر زمین افتاده و مردند (همان: ۱۲ / ۱۵۰ - ۱۴۹)؛ وی بیان می کند «الکتریسیته انباشته در ابرها به زمین برخورد نموده و صاعقه ایجاد می گردد. پس سببی عادی می تواند عامل صاعقه باشد، همان گونه که سببی غیر عادی می تواند آن را ایجاد نماید» (همان: ۸ / ۵۰۷) به نظر می رسد این تأکید *المنار* بر سبب عادی در ایجاد صاعقه، نوعی القا تردید در خارق عادت بودن عذاب است.

ب) عذاب باران سنگ: *المنار* در خصوص عذاب وارده بر قوم لوط علیه السلام که به فرموده قرآن بارانی از سنگ بوده است (ر.ک: هود / ۸۲) درصدد توجیه علمی آن برآمده و بیان می کند احتمال دارد که این سنگ ها به وسیله گردباد از زمین برخاسته و باد آن را حمل کرده و بر سر آنها فرو ریخته است. احتمال دیگری که به زعم خودش در این بررسی علمی می دهد، این است که آن سنگ ها از ستارگان خرد شده در فضا باشد که به زمین آمده است؛ و می افزاید «وقوع عذاب به سبب سنت های الهی آشکار و نهان، با معجزه بودن و خارق عادت بودن آن منافاتی ندارد». (همان: ۵۱۶)

ج) عذاب مسخ: در خصوص ماجرای عذاب مسخ گروهی از بنی اسرائیل، نگرش مفسران یکسان نیست. بسیاری از آنها مسخ بنی اسرائیل را حقیقی دانسته، اما برخی از آنها چون مجاهد (طبری، ۱۴۱۲: ۱ / ۲۶۳) مسخ را غیر حقیقی و روحانی و دگرگونی صفات اخلاقی عنوان نموده اند. عبده نیز که در تفسیر آیات قصص،

به جستجوی سنت‌های الهی حاکم بر جوامع بشری و راز پیشرفت آنها، تمدن و سقوط امتهای می‌پرداخت (اسلامی، ۱۳۷۵: ۲۵۷)؛ در ماجرای مسخ نیز اذعان می‌دارد برای اینکه این ماجرا مطابق سنت عام و فراگیر خداوند باشد، مسخ مذکور غیر حقیقی و معنوی است. از این رو، وی با استناد به نظر مجاهد که از طریق طبری و ابوحاتم (سیوطی، ۱۴۰۴: ۱ / ۷۶) روایت شده آیه را تمثیل دانسته و عنوان می‌کند به نظر مجاهد قلب‌های آنها مسخ گردید نه صورتشان، آنان همانند میمون شدند، همان گونه که در جای دیگر به حمار تشبیه شده‌اند. پس اینجا تشبیه و تمثیل است؛ یعنی با نمودار گشتن خوی و خصلت حیوانی در آنها، تحقیر شده و از میان انسان‌ها رانده شدند. (رشید رضا، ۱۳۹۳: ۱ / ۳۴۴ - ۳۴۳)

۲. زنده شدن مردگان

علوم تجربی امور فراطبیعی را که تجربه پذیر و محسوس نیست، نمی‌پذیرد؛ نویسندگان *المنار* نیز معجزاتی که ناظر بر زنده شدن مردگان است را نامعقول و غیرممکن پنداشته، و به‌منظور هماهنگی با روح علم‌گرایی حاکم بر عصر این موارد را تأویل کرده‌اند. به‌عنوان مثال آنجا که قرآن مرگ دسته جمعی گروهی را بیان کرده و از زنده شدن دوباره آنها در همین دنیا خبر می‌دهد، (البقره / ۲۴۳) ظاهر آیات را تأویل می‌کند و منظور آیه را بیان سنت خداوند در میان امت‌ها و جوامع ذکر می‌کند. مرگ را مرگ سیاسی - اجتماعی جامعه عنوان کرده و احیا را به دست آوردن آزادی و استقلال جامعه بیان می‌کند. (همان: ۲ / ۴۵۹ - ۴۵۸)

ماجرای زنده شدن مردگان در این دنیا در چند جای دیگر قرآن نیز مطرح شده است. ازجمله این موارد ماجرای زنده شدن پرندگان به دست ابراهیم علیه السلام (ر.ک: بقره / ۲۶۰) است. رشید رضا ابتدا نظر عبده را در این باره عنوان می‌کند: که در کلام چیزی که بر ذبح پرندگان دلالت کند وجود ندارد (همان: ۳ / ۵۵) آنگاه به بیان نظر مفسران در مورد آیه مزبور می‌پردازد که از نظر بیشتر مفسران، ذبح و زنده شدن دوباره پرندگان در خارج محقق گشته و ابراهیم این کار را انجام می‌دهد؛ اما ابومسلم برخلاف نظر بیشتر مفسران اعتقاد دارد در کلام چیزی که بر انجام آن دلالت کند، وجود ندارد (فخرالدین رازی، ۱۴۲۰: ۷ / ۳۸) در نهایت، نظر *المنار* این است که آنچه در آیه بیان شده است، تمثیل است و واقعیت خارجی ندارد (رشید رضا، ۱۳۹۳: ۳ / ۵۵)

تفسیر *المنار* در خصوص ماجرای زنده شدن مقتول با پاره‌ای از بدن گاو ذبح شده (ر.ک: بقره / ۶۷) نظر مفسرانی که از ظاهر آیه به زنده شدن مرده استدلال می‌کنند، را رد نموده و معتقد است دستور ذبح گاو برای خاتمه دادن به اختلاف و نزاع در واقعه قتل بوده است (همان: ۱ / ۳۴۸) که با اجرای حکم، نزاع در جامعه فروکش نموده و افراد دیگری کشته نمی‌شوند؛ یعنی اجرای حکم جامعه را زنده کرد (همان: ۳۵۱) آنگاه احیا را مانند آیه «وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَانَتْ أَحْيَا النَّاسِ جَمِيعًا» (مائده / ۳۲) ناظر به حیات معنوی می‌داند. و با اشاره به آیه قصاص «وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَوةٌ» (بقره / ۱۷۹) احیا را به معنای حفظ و بقای حیات و جلوگیری از هدر دادن

آن به وسیله نزاع، عنوان می کند (رشید رضا، ۱۳۹۳: ۱ / ۳۵۱) بنابراین زنده کردن یک فرد را به احیای جامعه تأویل می نماید.

در خصوص ماجرای مرگ جمعی از بنی اسرائیل با صاعقه و زنده شدن دوباره آنها که در آیات ۵۵ و ۵۶ سوره بقره مطرح شده است، منظور از بعث را کثرت نسل عنوان می کند و می افزاید: «بعد از آنکه در اثر صاعقه و غیر آن عده ای مردند، بنی اسرائیل گمان کردند که به زودی نسل شان منقرض و نابود خواهد گشت؛ اما خداوند با دادن فرزندان فراوان نسل آنها را زیاد گردانید.» (همان: ۳۲۲ - ۳۲۱) در خصوص رخدادی که در آیه ۲۵۹ سوره بقره مطرح شده است، گرچه المنار اعجاز و خارق عادت بودن فاسد نشدن مواد غذایی در مدتی طولانی را پذیرفته، اما با تمثیل نامیدن رخداد، دو امر خلاف عادت دیگر یعنی مردن و زنده شدن دوباره رهگذر و الاغش در همین دنیا را تأویل نموده است (همان: ۳ / ۵۲ - ۴۸) و دلیل آن را این گونه عنوان می کند: «از نظر ما، پذیرفتن مطلبی که مطابق نص آیات قرآن است و حمل آیات بر معنای ظاهریش، مشروط است به اینکه آن معنا امری ممکن باشد، و عقل آن را محال نداند.» (همان: ۵۰)

در مجموع ملاحظه می گردد مفسران المنار در جهت معقول نمودن امور خارق عادت تا آنجا که امکان دارد از پذیرش امور عینی و نامأنوس خودداری نموده و به تأویل برخی از این امور اقدام کرده اند. حال آنکه برای عقل معانی مختلفی ذکر شده است، و منظور از عقل و عقلانیت در قرون اخیر نیز مفهومی است که در برابر عقل فلسفی قرار گرفته است (یوسفیان، ۱۳۸۳: ۳۹ - ۳۴) مسخ و زنده شدن مردگان از امور خارق عادت است، که قرآن از آن خبر داده است. اما علم و عقل تجربی این امور فراطبیعی را که محسوس و تجربه پذیر نیست، و علتی برای آن نمی یابد نمی پذیرد. مفسران المنار نیز به منظور هماهنگی با روح علم گرایی حاکم بر عصر این موارد را تأویل کرده اند. اینان از این امر مهم غافل شده اند که برخی امور وحیانی خرد گریزند نه خردستیز، و آنچه وحی از آن خبر دهد باید بپذیریم گرچه علم و عقل تجربی نتواند به تبیین و تعلیل آن بپردازد.

۳. ولادت های خارق العاده

رشید رضا در خصوص ولادت عیسی علیه السلام عنوان می کند این امر دارای سببی روحانی است که برای مردم نامألوف و ناشناخته می باشد (رشید رضا، ۱۳۹۳: ۳ / ۳۰۷) وی به زعم خود تلاش دارد به توجیه و تبیین عقلی آن بپردازد. وی پس از بیان نظر دانشمندان در مورد تولد حیوان از غیر حیوان نتیجه می گیرد تولد حیوان از حیوانی واحد نیز جایز است. او از تأثیر عالم ارواح در اشباح سخن می راند و سرانجام بیان می کند خداوند روحی متمثل به بشر را نزد مریم فرستاد که در او دمید؛ و موجب بارداری وی شد. (همان: ۳۱۰ - ۳۰۸) گفتنی است المنار بر خارق عادت و غیر معهود بودن ولادت اسحاق علیه السلام تصریح کرده است، چون اسباب

عادی آن موجود نبود و ابراهیم علیه السلام و همسرش هر دو پیر بودند، افزون بر آن همسرش نازا نیز بود. (همان: ۱۲ / ۱۳۰ - ۱۲۹)، هرچند همین شرایط برای زکریا علیه السلام و همسرش نیز موجود بوده و آنها نیز فاقد اسباب عادی برای فرزنددار شدن بوده‌اند. اما *المنار* خارق عادت بودن ولادت یحیی علیه السلام را که از طریق غیرمعمود و با اسبابی غیرعادی بوده انکار نموده است (همان: ۳ / ۳۰۷) به نظر می‌رسد به علت نداشتن مبنایی درست و متقن در تمیز امور عادی و غیر عادی دچار این گونه تناقض گویی شده است.

باید افزود عقل به‌ویژه عقل تجربی قلمرو محدودی دارد و نمی‌تواند به تمام زوایای برخی مفاهیم مطرح شده در قرآن مثل امور خارق عادت راه یابد. در خصوص عقل گریز بودن این امور باید گفت معنایی که قرآن در اثبات آن ظهور دارد، پذیرفتن آن بر ما لازم است، گرچه عقل نتواند آن را بپذیرد و اثبات کند (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲ / ۲۸۰) آیات مربوط به امور خارق عادت و معجزات را نباید با توجیهات عقلی و علمی و عبارات عقل پسند و علم پسند تفسیر نمود. سید قطب معتقد است سنت‌های الهی، منحصر به مواردی نیست که انسان‌ها تجربه کرده‌اند؛ بلکه سنت‌های دیگری نیز هست که ما از تحلیل و درک این سنت‌های جدید ناتوان نمی‌مانیم و چنانچه رویدادهای خلاف عادت از طریق نص و اخبار درست به ما برسد برای توجیه و تأویل آن تلاش نمی‌کنیم. (سید قطب، ۱۴۱۲: ۶ / ۳۹۷۶) به بیان دیگر مفسران *المنار* ضمن اذعان به عقل‌ستیز نبودن امور خارق عادت با دفاع عقلانی از این امور در برابر مخالفان ایستاده، اما از عقل‌گریز بودن این امور غفلت نموده و در وادی تأویلات افتاده‌اند.

نتیجه

به‌طور کلی امور خارق‌العاده اموری فراطبیعی است که تجربه‌پذیر و محسوس نیست و با روش علوم تجربی قابل تبیین نمی‌باشد. همچنین این امور خردستیز نیست، بلکه اموری خرد گریزند که عقل تجربی از تحلیل آن ناتوان است. اما مفسران *المنار* با نگرش خاصی که به این امور دارند به‌منظور هماهنگی با روح علم‌گرایی حاکم بر عصر با توجیهات علمی و عقل پسند این موارد را تأویل کرده‌اند. در این نگرش اندکی از خارق عادات حقیقی هستند که برخلاف قوانین جاری محقق می‌شود. اما با پیشرفت علوم علت بسیاری از خارق عادات شناخته شده که اینها غیر حقیقی هستند. *المنار* ضمن اذعان به حاکمیت اصل علت در ایجاد پدیده‌های عالم با رویکردی خاص به معجزات، برخی را تکوینی می‌نامد که استثنائاً بدون علت طبیعی است. برخی معجزات را روحانی و شبه اکتسابی نامیده که دارای علتی روحانی و غیر مادی است. برای برخی خارق عادات نظیر عذاب‌های وارد بر مردم عصیانگر علتی طبیعی و عادی بیان می‌کند. در این نگرش هرچه علت دارد خارق عادت حقیقی نیست. صاحب *المنار* معجزاتی را که تکوینی می‌نامد چون فعل خدا می‌داند تأویل نمی‌کند، اما در مورد سه دسته تأویل دارد: ۱. با بررسی آیات مشخص شد در *المنار* عذاب مسخ چون علتی

طبیعی و محسوس ندارد و عقل تجربی آن را غیر ممکن می‌داند، غیر حقیقی و تمثیلی عنوان شده است. ۲. معجزات ناظر بر زنده شدن مردگان نیز چون تجربه پذیر نیست، نامعقول و غیرممکن انگاشته و تأویل شده است. ۳. رشید رضا در برخی موارد تلاش دارد با تبیین علمی عذاب‌های وارد بر اقوام سرکش و عصیانگر و بیان احتمال وجود اسباب عادی در ایجاد آن، به نوعی در خارق عادت بودن عذاب القا تردید نماید. از نظر آنان وظیفه پیامبران نیز صرفاً تبلیغ و ارشاد و راهنمایی مردم است، و هیچ نقشی در تحقق معجزات ندارند. به‌طور کلی باید گفت عقل‌گرایی افراطی مفسران المنار به‌ویژه در تبیین امور خارق عادت، و نیز تعصبات شدید سلفی رشید رضا، و پیروی وی از اندیشه‌های وهابیت سبب توقف‌هایی در فهم درست این امور از سوی آنها گردیده است.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. احمدی، محمد امین، ۱۳۸۸، جستارهایی در کلام جدید، تهران، سمت و دانشگاه قم، چ ۲.
۳. اسلامی، هاشم، ۱۳۷۵، «اوج‌ها و فرودهای تفسیر المنار»، پژوهش‌های قرآنی، ش ۸ - ۷.
۴. اوجبی، علی، ۱۳۷۵، کلام جدید در گذر اندیشه‌ها، تهران، مؤسسه فرهنگی اندیشه معاصر، چ ۱.
۵. ایجی، ۱۴۱۷ ق / ۱۹۹۷ م، الموافقت، تحقیق عبدالرحمن عمیره، بیروت، دارالجلیل، ط ۱.
۶. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۷۸، تفسیر تسنیم، تحقیق و تنظیم احمد قدسی، قم، اسرا، چ ۴.
۷. حلی، حسن بن یوسف، ۱۴۱۷ ق / ۱۹۹۶ م، النافع یوم الحشر فی شرح الباب الحادی عشر، شرح المقداد السیوری، بیروت، دارالاضواء للطباعة و النشر و التوزیع، ط ۲.
۸. دهقانی‌نژاد، عباس و محمد سعیدی‌مهر، ۱۳۹۰، «دلالت معجزه از دیدگاه قاضی عبدالجبار معتزلی»، اندیشه دینی، ش ۴۰.
۹. ذهبی، محمدحسین، ۱۴۱۶ ق / ۱۹۹۵ م، التفسیر والمفسران، قاهره، مکتبه وهبه، ط ۶.
۱۰. رشید رضا، محمد، ۱۳۹۳ ق / ۱۹۷۳ م، تفسیر القرآن الحکیم الشهیر بتفسیر المنار، بیروت، دارالمعرفه، ط ۲.
۱۱. _____، بی‌تا، وحی محمدی، بیروت، مؤسسه عزالدین، ط ۳.
۱۲. سبحانی، جعفر، ۱۴۱۰ ق / ۱۹۹۰ م، الالهیات، لبنان، الدارالاسلامیه، ط ۱.
۱۳. _____، بی‌تا، مدخل مسائل جدید در علم کلام، قم، نشر مؤسسه تعلیماتی و تحقیقاتی امام صادق (ع)، ط ۱.
۱۴. سید بن قطب بن ابراهیم شاذلی، ۱۴۱۲ ق، فی ظلال القرآن، بیروت - قاهره، دارالشروق، چ ۱۷.
۱۵. سیوطی، جلال‌الدین، ۱۴۰۴ ق، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی.

۱۶. شاکر، محمد کاظم، ۱۳۷۹، «ریشه‌یابی اختلافات تفسیری»، *صحیفه مبین*، ش ۲۳، ص ۵۳ - ۵۲.
۱۷. شریف، میان محمد، ۱۳۷۰، *تاریخ فلسفه در اسلام*، ترجمه زیر نظر نصرالله پورجوادی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، چ ۱.
۱۸. طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۴۱۷ ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چ ۵.
۱۹. طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، ۱۴۱۲ ق، *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دارالمعرفه، ط ۱.
۲۰. عقیلی، علیرضا، ۱۳۷۵، «منزلت و کاربرد عقل در چهار تفسیر سده اخیر»، *پژوهش‌های قرآنی*، ش ۸ - ۷.
۲۱. عنایت، حمید، ۱۳۵۲، *شش گفتار درباره دین و جامعه*، تهران، کتاب موج.
۲۲. _____، ۱۳۸۵، *سیری در اندیشه سیاسی عرب*، تهران، امیرکبیر، چ ۶.
۲۳. فخرالدین رازی، ابوعبدالله محمد بن عمر، ۱۴۲۰ ق، *مفاتیح الغیب*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چ ۳.
۲۴. قاضی جرجانی، ۱۳۲۵ ق / ۱۹۰۷ م، *شرح المواقف*. تحقیق علی بن محمد جرجانی، مصر، بی‌نا، ط ۱.
۲۵. قدردان ملکی، محمدحسن، ۱۳۸۰، «چیستی و فاعل معجزه از منظر متکلمان و فلاسفه»، *معرفت*، ش ۵۱.
۲۶. مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۷۰، *آموزش عقاید*، بی‌جا، مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، چ ۷.
۲۷. مطهری، مرتضی، ۱۳۷۲، *آشنایی با قرآن*، تهران، انتشارات صدرا، چ ۸.
۲۸. _____، ۱۳۸۷، *مجموعه آثار (توحید، نبوت، معاد، امامت و رهبری، اصل عدل در اسلام)*، قم، صدرا، چ ۱۰.
۲۹. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۴، *تفسیر نمونه*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چ ۱.
۳۰. نفیسی، شادی، ۱۳۷۹، *عقل‌گرایی در تفاسیر قرن چهاردهم*، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چ ۱.
۳۱. هندی، سید احمدخان، ۱۳۳۴، *تفسیر القرآن و هو الهدی والفرقان*، ترجمه محمدتقی فخرداعی گیلانی، تهران، چاپخانه آفتاب، چ ۲.
۳۲. یوسفیان، حسن و احمدحسین شریفی، ۱۳۸۳، *عقل و وحی*، تهران، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چ ۱.